



بر مارکسیسم لم ندهیم، بایستیم!

«واژگونی نظام سرمایه‌داری»؟، یا «زن، زندگی، آزادی»؟ کدام؟
«انقلاب سوسیالیستی»؟ یا «انقلاب ژینائی»؟ کدام؟
ادامه در صفحه ۳



سالگرد قتل عمد دولتی مهسا امینی و درس‌هایی از جنبش شهریور ۱۴۰۱

ادامه در صفحه ۲

ایران به کجا می‌رود؟



این نوشته سه قسمت مرتبط با هم دارد:
۱- آمارهائی در جهت درک واقعی اوضاع جغرافیائی - استراتژیک کشور

۲- آمارها و تحلیلی از نیروهای موجود در جامعه و برآیند آن‌ها که سمت حرکت کل جامعه ایران را تعیین می‌کند.
۳- ایران در شرایط بین‌المللی

- اوضاع جغرافیائی - استراتژیک ایران:

کشور ایران که در جنوب غربی آسیا واقع شده و یکی از کشورهای فلات ایران است، با وسعت ۱۶۴۸۰۰۰ کیلومتر مربع، جمعیت
ادامه در صفحه ۴



دو انحراف در راه تشکیل حزب کمونیست راستین ایران

بعد از سرکوب حزب کمونیست ایران توسط رضا شاه، حزب غیر قانونی و از هم گسیخته شد. از آن تاریخ تا کنون ضرورت ایجاد مجدد یک حزب راستین کمونیستی برای پیش برد انقلاب پرولتری به عنوان یک وظیفه اجتناب ناپذیر همیشه احساس می‌شده و می‌شود. جنبش کمونیستی برای تحقق این
ادامه در صفحه ۷

آه اگر آزادی سرودی می‌خواند

کوچک
همچون گلوگاه پرندگی،
هیچ‌کجا دیواری فرو ریخته بر جای
نمی‌ماند.
سالیان بسیار نمی‌بایست
دریاقتن را
که هر ویرانه نشانی از غیاب انسانیست
که حضور انسان
آبادانیست.
□
همچون زخمی
همه غم
خونابه چکنده.
ادامه در صفحه ۱۲



تحریف تروتسکیستی رویدادهای تاریخی

نویسنده: علی رسولی
در نوشته‌ای دیگر: «پاسخ تروتسکی
در مورد نیروهای ذخیره یک عذر
بدتر از گناه است. ادامه در صفحه ۱۰»

جنبش کمونیستی و تدارک جهانی سرمایه داری علیه انقلاب در ایران

در جهان سرمایه‌داری امپریالیستی دو قانون بزرگ حاکم است.
۱- هرگاه در کشوری جنبش انقلابی، آزادیخواهانه و مترقی برپا شود، همه کشورهای سرمایه‌داری، بدون استثنا، با ویژگی‌ها و توان خود، متحداً علیه آن جنبش و برای نابودیش دست به کار می‌شوند.
این جنبش‌ها که اکثریت وسیع ستم‌دیدگان را
ادامه در صفحه ۹

سالگرد قتل عمد دولتی مهسا امینی و درس‌هایی از جنبش شهریور ۱۴۰۱

در ۲۵ شهریور ۱۴۰۱ پنجه‌های خون‌آلود مزدوران دولت جمهوری اسلامی، جنایت دیگری آفرید. مهسا دختر ۲۲ ساله بی‌پاکی که حجاب مورد نظر آنان را رعایت نکرده بود، مزدوران رژیم در گشت ارشاد اسلامی استخوان‌های جمجمه‌اش را شکستند و او را به قتل رساندند. قتل عمد مهسا انگیزه‌ای شد که طبقات و اقشار تحت ستم، رنج‌های انباشته شده چند ده ساله تحت حاکمیت دولت سرمایه‌داری جمهوری اسلامی را فریاد زنند.

در تاریخ جنبش‌های اجتماعی ایران بعد از "انقلاب" ۱۳۵۷، جنبش شهریور ۱۰۴۱ از خصوصیت‌های ویژه‌ای برخوردار بود که با دستاوردهای ارزشمند و کمبودهای اجتناب‌ناپذیرش گستره ایران را درنوردید. طبقات و اقشار مختلف اجتماعی به صحنه مبارزه با رژیم و امپریالیسم وارد شدند. اگرچه این جنبش، علیرغم محوریت طبقه کارگر، پتانسیل تبدیل شدن به انقلاب را نداشت و تا یک انقلاب اجتماعی مداوم نیافت، اما اوضاع اجتماعی ایران را به مرحله برگشت‌ناپذیری ارتقاء داد.

جنبش در شرایطی آغاز شد که:

- استثمار، گرانی، فقر، عدم امنیت، فساد و فحشا، دروغ و خرافات مذهبی جامعه را به حد انفجار رسانده بود.
- کارگران در حال گسترش و رشد نطفه‌های بسته شده سازمانی خود بودند،
- جنبش زنان، جنبش‌های دانشجویی، معلمان، بازنشستگان، جوانان و ... گاه نهان گاه آشکار در حال جوش و خروش بودند.

- جنبش زیست محیطی، علیرغم سرکوب وحشیانه رژیم، سرزندگی و شادابی خود را در اقصا نقاط کشور می‌نمایاند.

- کمونیست‌هایی در نقاط مختلف کشور، کاملاً مخفی، اما پراکنده، در رویشی امیدوارکننده، که نویدبخش انقلاب

سوسیالیستی هستند، شیوه تفکر پرولتری را در جامعه گسترش میدادند.
قتل عمد دولتی مهسا امینی، جرقه‌ای شد علیه رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی تا این بمب درحال انفجار را بشکافد و دستاوردهای فوق‌را تکامل دهد.

دستاوردهای جنبش:

الف - کارگران با شرکت وسیع خود و بخشا به صورت طبقه در جنبش و با قرار گرفتن در یک روند رشد فکری، گام‌های امید بخشی در جهت شناسایی دشمن طبقاتی خود برداشتند. بخشی از این طبقه بی‌هراس از اسارت، شکنجه و اعدام این دشمن طبقاتی را هدف گرفت. شرکت در این جنبش در مدت کوتاهی به کارگران آموخت که آنان بدون تشکل هیچ‌اند، با تشکل اما، همه چیز. لذا با سرعت به گسترش تشکل‌یابی خود برای مبارزه با رژیم جمهوری اسلامی پرداختند.
ب - جنبش زنان، قهرمانانه و در پیشاپیش جنبش شهریور ۱۴۰۱، تا آخرین زوایای اقشار مترقی نفوذ نمود.

پ- دانشجویان، جوانان، معلمان، بازنشستگان و ... بیشتر دریافتند که پشتیبانی از خیزش‌های کارگری، همبستگی و هماهنگی با یکدیگر شرط ضروری پیروزی است.

نتیجه این که: این جنبش تجاری را به همراه آورد که برای انقلاب سوسیالیستی آینده ضرورت تام دارد. مضافاً به اینکه این جنبش که در چند مرحله رژیم را به انفعال کشاند، بار دیگر ضرورت ستاد رهبری کننده طبقه کارگر، یعنی حزب کمونیست را به روشنی و شفافیت نمایان ساخت.

و بالاخره اینکه، ضربه‌ای پر قدرت بر ادعای شکست‌ناپذیری رژیم وارد شد و مردم آموختند که وحدت آنها تحت رهبری‌ای کارآمد می‌تواند آن‌ها را از این جرثومه فساد نجات دهد.

کمبودها

همانطور که طبقه کارگر با محوریت خود جنبش را به پیش می‌راند، با عقب نشینی

از خواست‌های خود ناقوس فروکش جنبش را نیز به صدا در آورد.
عقب نشینی محور جنبش، میدان عمل را برای تهاجم ایدئولوژیک - سیاسی بورژوازی در اپوریسیون و خرده بورژوازی حاضر در صحنه، باز گذاشت. و شعارهای مرتجعانه و ضد مارکسیست‌ای چون "زنده باد انقلاب دمکراتیک"، "زن زندگی آزادی"، "انقلاب زنانه"، "انقلاب ژینائی" و غیره جایگزین شعارهای "زنده باد همبستگی کارگران، زحمتکشان و نیروهای مترقی" و "زنده باد سوسیالیسم" گردید.
در این رهگذر، کلیه رژیم‌ها و نیروهای مرتجع بین‌المللی یکصدا با پشتیبانی از این شعارهای ضد انقلابی، آنها را در جامعه تثبیت کرده، جنبش را به انحراف کشانده و عقب نشینی آن را تسریع می‌نمودند. تجارب دیرینه امپریالیسم جهانی به یاری‌شان شتافت، چنان ظریف و رزیلانه عمل کردند که این شعارها به مواضع برخی از نیروهای چپ و کمونیست نیز تبدیل گردیده و تا امروز هم آنرا نسخوار می‌کنند.

رژیم که خود را قدر قدرت و شکست‌ناپذیر می‌نمایاند، در چند مرحله به انفعال و واماندگی افتاد، که در آن شرایط وجود یک حزب کمونیست سراسری منضبط و منسجم و شرایط مساعد بین‌المللی می‌توانست رژیم سرمایه‌داری را در زباله‌دان تاریخ دفن کند.

جنبش آینده که در راه است، جنبشی خواهد بود که بسیاری از معضلات ایدئولوژیک - سیاسی جنبش ۱۴۰۱ را پاکسازی خواهد کرد و شرایط را گامی دیگر برای انقلاب مسلحانه توده‌ای تحت رهبری پرولتاریا با مرکزیت حزب کمونیست در جهت فرو پاشی نظام سرمایه‌داری و برقراری سوسیالیسم آماده خواهد نمود.

حزب کمونیست راستین
ایران شکل سازمانی ایدئولوژی
پرولتاریاست

بر مارکسیسم لم ندهیم، بایستیم!

با تدوین ماتریالیسم دیالکتیک توسط مارکس و انگلس، شناخت انسان از قوانین طبیعت ژرفای بی‌نهایتی یافت. زمانی که از قوانین ماتریالیسم دیالکتیک، ماتریالیسم تاریخی استنتاج شد، شناخت واقعی انسان از تاریخش، جامعه‌اش و وجود اجتماعی و جایگاه خودش در جامعه ممکن گردید.

مهمترین قانون حاکم بر طبیعت تضاد است که در شکل حرکت، زمان و مکان به طور عام و ویژه ظاهر می‌شود. در واقع هستی عام شکل عام تضاد است و پدیده‌های متنوع هستی اشکال ویژه این تضادند.

ماتریالیسم تاریخی می‌گوید جامعه بشری شکل ویژه تضاد در طبیعت است. زیرا هر جامعه‌ای بخشی از طبیعت است و تمام قوانین طبیعت در اشکال ویژه در آن ظاهر می‌گردد.

در نتیجه مهم‌ترین قانون حاکم بر جامعه تضاد است. این قانون در طی ده‌ها هزار سال به شکل تضاد انسان با طبیعت ظاهر می‌شد و از شش الی هفت هزار سال پیش تا کنون در شکل مبارزه طبقاتی ظاهر گشته است.

لذا تحلیل طبقاتی جامعه و بررسی پدیده‌های اجتماعی به عنوان ظهور اشکال ویژه تضاد طبقاتی وظیفه اجتناب ناپذیر نیرویهای کمونیستی و مترقی است. عدول از آن چیزی جز رویزونیسم، رفرمیسم و کرنش در مقابل شیوه تفکر خرده بورژوازی نمی‌باشد.

کمی پس از آغاز جنبش عظیم ۱۴۰۱، شعار «زن، زندگی، آزادی» از کردستان سر داده شد. این به اصطلاح شعار، سریع در بین اقشار مختلف خرده بورژوازی جا خوش کرد به طوری که با هر گامش خواست‌ها، شعارها و آینده روشن طبقه کارگر یعنی سوسیالیسم را که اتفاقاً در همین جنبش از کردستان سر داده شد،

پشت صحنه برد. تا جایی که بخشی از طبقه کارگر نیز به دام آن افتاد و بعضی از بیانیه‌های خود را با این شعار پایان می‌دادند.

مارکسیسم از ما می‌طلبد که ماهیت پدیده‌های اجتماعی را طبقاتی تحلیل کنیم. با این مقدمه، سؤال چنین است: شعار «زن، زندگی، آزادی» مهر چه طبقه‌ای را بر پیشانی دارد.

این «شعار» ظاهراً مافوق طبقاتی است. همه جامعه معترض را در بر می‌گیرد.

چنین «شعار»‌هایی بهترین شرایط را برای خرده بورژوازی، بورژوازی داخلی و بورژوازی بین‌المللی جهت پرده پوشی فواصل و تضادهای طبقاتی، پرده پوشی تضاد آشتی ناپذیر پرولتاریا و بورژوازی فراهم می‌آورد و سرکردگی ایدئولوژیک بورژوازی بر جنبش را تضمین می‌کند. به همین جهت این «شعار غیر طبقاتی» اتفاقاً خیلی هم طبقاتی است. این به اصطلاح شعار همان شعار همه باهمی خمینی است، که در شرایط و شکل دیگری ظاهر شده است.

نه تنها بخشی از طبقه کارگر به دام این شعار افتاد بلکه بخشی از جنبش کمونیستی نیز در مقابل آن کرنش کرد:

حزب کمونیست ایران در مقاله‌ای با عنوان «جنبش زنان کدام افق و راه را در پیش می‌گیرد؟» به جنبش زنان برخورد می‌کند و در آخر نتیجه کاملاً درست انقلابی اتخاذ می‌نماید. جنبش زنان «که بنا به ماهیت خواستهای راهی جز مبارزه و تعرض به سرمایه داری و سرانجام در هم پیچیدن بساط گندیده و ظالمانه آن ندارد.» این یک موضع طبقاتی پرولتری روشنی است که باید تحت یک شعار طبقاتی پرولتری و روشن حرکت کند. اما افسوس، حزب کمونیست به جای شعار زنده باد سوسیالیسم برای این جنبش که از دل مبارزات زحمتکشان کردستان در سنج بیرون آمد، جنبش انقلابی ژینا با شعار «زن، زندگی، آزادی» را قرار می‌دهد و در مقابل

حرکت زنان به سمت سوسیالیسم سد ایجاد می‌کند، زیرا شعار «زن، زندگی، آزادی» یک شعار همه باهمی است که پایش را از ساختار سرمایه‌داری بیرون نمی‌گذارد و فقط به رفرم‌هایی بسنده می‌کند مثل «نه روسری، نه توستری، آزادی، برابری»، «مرگ بر دیکتاتور» عنوان یک فراخوان دیگر که در سایت حزب کمونیست انتشار یافته، چنین است فراخوان شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست برای آکسیون سراسری در حمایت از سالگرد جنبش انقلابی «زن، زندگی، آزادی»

این سؤال همیشه مطرح است که چه جنبش‌هایی انقلابی و چه جنبش‌هایی در عین محقانه و مترقی بودن، انقلابی نیستند.

ارزیابی یک جنبش بستگی به ارزیابی ساختار آن جامعه دارد. مثلاً تمام جنبش‌های دوران فئودالی که قادر نبودند پا از ساختار فئودالی بیرون نهند، جنبش‌های حق طلبانه‌ای بودند که نیروهای پیشرو از آن دفاع می‌کردند ولی این جنبش‌ها انقلابی نبودند. در آن دوران جنبش انقلابی جنبشی بود که پایش را از ساختار فئودالی بیرون می‌گذاشت. یعنی پرولتاریا همراه دهقانان به رهبری بورژوازی. این جنبش در آن دوران انقلابی بود.

در دوران سرمایه‌داری جنبش‌های انقلابی آنهایی هستند که روشن و شفاف و آژگونی ساختار سرمایه‌داری را در دستور کار خود قرار می‌دهند. برخی از تظاهرات در کردستان که شعار زنده باد سوسیالیسم را سر می‌دادند، جنبش انقلابی بودند. متأسفانه این جنبش‌های کوچک انقلابی توسط به اصطلاح شعار «زن، زندگی، آزادی» پشت صحنه رفتند.

در ایران شرایط زیر بنایی برای انقلاب وجود دارد. به لحاظ روبنایی همه شرایط برای انقلاب کردن وجود ندارد. مثلاً حزب کمونیست راستین سرتاسری ایران حضور ندارد. پرولتاریا در کل جامعه متشکل نیست، مردم انقلابی برای سوسیالیسم بسیج نیستند و غیره. در نتیجه شرایط انقلابی تا اندازه‌ای ناکافی مهیاست

سرنگون باد رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی ایران

ولی جنبش انقلابی هنوز وجود ندارد. جنبش ۱۴۰۱ یک جنبش دمکراتیک با خواسته‌های معیشتی - دمکراتیک بود. همین و بس. ناشی از این درک التقاتی خرده بورژوازیست که برخی نیروها از انقلاب ژینائی، جنبش ژینائی و غیره صحبت می‌کنند. سرمایه‌داری (تمام قشرهایش) به علت شامه تیز طبقاتی و درک منافعشان، خوب می‌دانند که انقلاب طبقاتی است. ولی بدبختی در این است که نیروهای مترقی و بخشا کمونیستی بجای در پیش گرفتن انقلاب طبقه کارگر، انقلاب را فردی و ژینائی کرده‌اند. این عدول از مارکسیسم است. لمیدن بر مارکسیسم است. جا انداختن ایدئولوژی و شیوه تفکر خرده بورژوازی به جای ایدئولوژی و شیوه تفکر مارکسیسم در جنبش کارگری و کمونیستی ایران است. حال جا دارد که حزب کمونیست به این سؤال جواب دهد: به اصطلاح شعار “زن، زندگی، آزادی” و انقلاب ژینائی چه مهر طبقاتی بر پیشانی دارد؟

حزب رنجبران ایران با اشتیاق بیشتری از حزب کمونیست ایران این شعار را قورت می‌دهد. در مقاله “دستاوردهای جنبش زن زندگی آزادی را حفظ و نهادینه کنیم” می‌خواهد آن چیزی را نهادینه کند که تحت این به اصطلاح شعار نصیب جنبش زنان شده است. ولی:

- زنان ایران مبارزه را زیر پرچم “زن، زندگی، آزادی” شروع نکردند. این به اصطلاح شعار بر آن‌ها تحمیل شد.

- این شعار حرکت جنبش زنان به سمت طبقه کارگر را مانع شد، زیرا این شعار جنبش کارگری و نقش محوری آن در جنبش را پشت صحنه برد و خود را به عنوان محور جنبش جا انداخت.

- ماهیت طبقاتی این شعار تا آن جا سرمایه‌دارانه، فاسد و ارتجاعی است که جناب بایدن رئیس جمهور آمریکا و خانم بریوک وزیر امور خارجه دولت امپریالیستی آلمان هم این شعار را با صدای بلند برای ما مردم تکرار می‌کنند. رشد دستاوردهای جنبش زنان فقط با بیرون راندن این جنبش از تسلط این شعار

است. جنبش زنان باید زیر شعار “آزادی زنان فقط در سوسیالیسم قابل تحقق است!” تکامل یابد.

ولی نویسنده این مقاله در نشریه رنجبر می‌خواهد دستاوردهای جنبش زنان تحت شعار “زن، زندگی، آزادی” را که ماندگاری در ساختار سرمایه‌داریست، نهادینه کند. جنبش زنان در ۱۴۰۱ دستاوردهای سترگی داشت که هیچ ربطی به شعار “زن، زندگی، آزادی” نداشت. نویسنده مقاله با دیدگاه رویزیونیستی، گرایش همه با همی را در این شعار دیده و عاشقانه جذب آن گردیده است. این نویسنده حتی روی مارکسیسم لم هم نداده، از روی آن به پائین پرتاب شده است. تصویر دو زن با حجاب اسلامی که با هم این شعار را در دست گرفته‌اند و در پائین صفحه اول سایت حزب رنجبران قرار دارد، درک این تشکیلات را از شعار سازشکارانه فوق به روشنی می‌نمایاند.

مارکس و انگلس چنین می‌گویند: «تاریخ همه جوامع تا کنون، تاریخ مبارزه طبقاتی بوده است.» (مانیفست حزب کمونیست - رجوع به زیر نویس این نقل قول در مانیفست نیز ضروریست)

در جهان امروز طبقات متضاد در مقابل هم صف کشیده‌اند. مبارزه‌ای بس بیرحمانه و آشتی ناپذیر در بین آن‌ها در جریان است. کوچکترین لغزش در ارزیابی طبقاتی پدیده‌ها و جریانات اجتماعی کار را به سستی و یا سازش و همه با همی می‌کشاند، رویزیونیسم را در جنبش کارگری و کمونیستی می‌گستراند و سلطه بورژوازی را طولانی می‌کند.

انقلاب امر توده‌های میلیونی کار و زحمت است

ایران به کجا می‌رود؟

حدود ۸۵ میلیون، نیروی کار ۶۳ میلیون و ۸۸۶ هزار نفری (اکوایران)، هم مرز بودن با هفت کشور مهم خاورمیانه و دارا بودن معادن نفت و گاز و ۶ هزار و ۸۶۱

معدن فعال از ۱۰ هزار و ۱۷۰ معدن کشور در سال ۱۴۰۰، به لحاظ جغرافیایی و ثروت‌های بی کرانش نقش استراتژیک مهمی در روند اوضاع جهانی ایفا می‌کند. در عین حال هم مرز بودن با روسیه و تسلط نسبی بر تنگه هرمز نقش استراتژیک ایران را پررنگتر می‌سازد.

ایران در مسیر بادهای گرم اقیانوس هند به طرف شمال و بادهای سرد قطب شمال به طرف اقیانوس هند، قرار دارد. به این جهت در هر روز سال، محصولات کشاورزی چهار فصل در این کشور به عمل می‌آید. گرمای کویرهای ایران در تمام طول سال به استثنای شب‌ها بالاست. لذا با اخذ انرژی برق از خورشید، این کشور می‌تواند کل برق خاورمیانه و برخی کشورهای همسایه را تأمین کند.

مواهب طبیعی و قرار گرفتن این سرزمین در منطقه‌ای استراتژیک باعث گردیده که نیروهای امپریالیستی بر سر تسلط بر آن و چپاول ثروت‌هایش، به جدالی خوفناک علیه یکدیگر بپردازند. این مسأله، که با چنین شرایط طبیعی - استراتژیک سمت و سوی آینده ایران چیست، بستگی به طبقه‌ای دارد که حاکم است و سیاستی که این طبقه اعمال می‌کند و سطح و کیفیت مبارزه‌ای که علیه آن صورت می‌گیرد. در نتیجه نیروی تعیین کننده در سمت و سوی حرکت جامعه ایران، برآیند نیروهای درونیست. نیروهای تأثیر گذار خارجی بر این حرکت، نقش مهم ولی فرعی دارند.

۲- نیروهای موجود در جامعه و برآیند آن‌ها:

ایران کشوریست سرمایه‌داری. تضاد عمده آن، تضاد کار و سرمایه است - طبقه کارگر و طبقه سرمایه دار - . افشار دیگری که از این طبقات نشأت می‌گیرند به طور دائم بین آن دو در نوسانند. مثل خرده بورژوازی شهر و روستا، سرکارگران و لومپن پرولتاریا. آینده جامعه ایران را برآیند نیروهای این سه

جریان اجتماعی و شرایط خارجی تعیین می‌کند.

جمعیت ایران در سال ۱۴۰۲ بر مبنای داده‌های مرکز آمار ایران ۸۵ میلیون نفر است (اقتصاد نیوز)

طبقه کارگر ایران ۱۸/۸۲٪ مساوی ۱۶ میلیون نفر و با خانواده‌هاشان حدود ۵۶ میلیون نفرند. طبقه سرمایه‌دار در ایران ۶/۳٪ حدود ۵ میلیون نفر می‌باشد. (۶/۳٪ از اخبار روز)

بقیه جمعیت ایران را خرده بورژوازی در اقسام متنوع تشکیل می‌دهد. در نتیجه پرولتاریای ایران پر جمعیت‌ترین طبقه، بورژوازی ایران کم جمعیت‌ترین طبقه و خرده بورژوازی بعد از پرولتاریا، پر جمعیت‌ترین است.

لذا با وجود این که کم و زیاد بودن طبقه پرولتاریا در تعیین مرحله انقلاب نقش اساسی ندارد، ولی برتری کامل پرولتاریا را به لحاظ عددی بر اقسام دیگر می‌نمایند. پرولتاریا و تحتانی‌ترین قشر خرده بورژوازی تنها تولید کنندگان ثروت هستند. تولید ناخالص ملی و داخلی ناشی از رنج و استثمار آن‌هاست.

بانک جهانی در سال ۲۰۲۰ تولید ناخالص ملی ایران را ۸۱۱ هزار و ۹۳۲ میلیارد تومان برآورد کرده است. (فارس نیوز)

این در حالی است که کارخانجات به علت بحران‌های اقتصادی و سیاسی، با ۲۰٪ ظرفیت خود و ابزار تولید فرسوده تولید می‌کنند. در صورت شرایط مساعد یعنی ۱۰۰٪ ظرفیت تولید و ابزار مدرن، همین کارگران می‌توانند ۴۰۵۹۶۶۰ میلیارد تومان ارزش اضافه تولید کنند.

در شرایط امروز ۸۱۱ هزار و ۹۳۲ میلیارد تومان تولید ناخالص برای رفاه جامعه کفاف می‌کند ولی در حالی که خط فقر ۳۵ میلیون تومان است، کارگران صنعتی ماهانه بین ۵ تا ۶ میلیون تومان مزد دریافت می‌کنند و در خط مرگ قرار دارند.

کارگران ایران امروزه از سازماندهی نسبتاً خوبی برخوردارند. کارگران صنایع بزرگ غیر از صنایع نظامی، شوراهای خود را دارند مثل:

شورای سازماندهی کارگران رسمی نفت.

شورای سازماندهی کارگران قراردادی نفت.

شورای ارکان ثالث نفت.

شورای کارگران هفت تپه.

سه شورای بازنشستگان.

و سندیکاهای بزرگی همچون سندیکای فلزکاران.

سندیکای رانندگان اتوبوسرانی تهران و حومه.

سندیکای کارگران هفت تپه. بخش وسیعی از کارگران در شهرهای مختلف، اتحادیه‌ها و انجمن‌های خود را سازمان داده‌اند.

در این جا تذکر این نکته لازم است که شوراهای کارگران نفت، شوراهایی نیستند که اساسنامه و نظام نامه و جلسات حضوری داشته باشند بلکه شوراهای دیجیتال هستند و کارگران بدین وسیله خود را متشکل و با این نام‌ها بیانیه صادر می‌کنند.

کارگران ایران در عین حال که بخش وسیع آن متشکل است و در مبارزات از هم پشتیبانی می‌کنند، در عین حال در کل جامعه در پراکندگی به سر می‌برند زیرا یک تشکیلات فرا گیر ندارند.

سطح آگاهی کارگران ایران بسیار متنوع است. بخشی از کارگران دشمن طبقاتی یعنی سرمایه داری را شناخته‌اند، دولت نماینده آن را نیز به خوبی می‌شناسند. سوسیالیسم را نیز دریافته‌اند. تحتانی‌ترین درجه آگاهی در بین کارگران، ایدئولوژی اسلامی و باور به تبلیغات رژیم است. این کارگران در اقلیت محض هستند.

آن نیروی اقتصادی - سیاسی که هر روز و هر ساعت شرایط موجود را عوض می‌کند و اجتناب ناپذیر به عنوان گورکن نظام سرمایه‌داری به سوی تخریب نظام سرمایه‌داری می‌رود، طبقه کارگر است. تنها نیروی باثبات علیه سرمایه‌داری همین طبقه است که اکثریت جمعیت کشور ما را نیز تشکیل می‌دهد.

در مقابل این نیروی عظیم و تولید کننده ولی کلاً پراکنده، رژیم جمهوری اسلامی

و ایدئولوژی خرده بورژوازی قرار دارد. رژیم جمهوری اسلامی دشمن بیرون طبقاتی و ایدئولوژی خرده بورژوازی دشمن درونی طبقه کارگر که خطرناکتر از نیروی مسلح رژیم حاکم است.

گفتیم که ساختار جامعه ایران سرمایه‌داریست. ولی سرمایه‌داری ویژه‌ایست. این ویژگی که در روند تکامل جامعه تأثیر فراوان دارد در چیست؟

۱- ابزار تولید کارخانجات ایران به استثنای کارخانجات تولید سلاح، فرسوده است.

۲- کارخانجات ایران به طور متوسط با ۲۰ الی ۳۰٪ ظرفیت خود تولید می‌کنند. زیرا قادر به رقابت با کالاهایی که توسط بورژوازی تجاری مدرن ایران وارد می‌شود، نیستند.

۳- هر کارخانه‌ای برای تأمین ابزار تولید به یک کنسرن تولیدی بین‌المللی وابسته است. در نتیجه ایران به ظاهر یک پارچه به میلیون‌ها بخش تقسیم شده که هر قست آن به یک نیروی تولیدی امپریالیستی وابسته است.

۴- اقتصاد ایران یک اقتصاد رانتی است. یعنی از طریق تکامل صنایع و تولید بیشتر صنعتی و مالیات از این تولید تأمین نمی‌شود. لذا وابستگی‌اش به صنایع کشور بسیار اندک است. منابع این اقتصاد فروش نفت و مالیات از واردات است.

۵- دولت رانتی ایران نیز دقیقاً بر این پایه استوار است. لذا دولت به نوعی و تا اندازه‌ای از بدنه اقتصاد صنعتی (نه از کل اقتصاد) ایران جداست و در افراد به سر می‌برد.

دولت ایران به علت رانتی بودن و افراد از اقتصاد سرمایه‌داری نرمال، بسیار فشرده، ضد مردمی، فاشیستی و برای حفظ خود تا دندان مسلح است. «در لایحه بودجه سال ۱۴۰۰ اعتبارات دفاعی و امنیتی از ۱۰۹ هزار میلیارد تومان در سال ۱۳۹۹ به ۱۲۰ هزار و ۹۹۴ میلیارد تومان رسیده بود که براین اساس می‌توان گفت اعتبار

بودجه دفاعی کشور در سال ۱۴۰۱ با رشد ۲۴ هزار میلیارد تومانی مواجه شده است.» (خبرگزاری مهر - قرائت در ۱ سپتامبر ۲۰۲۳)

«وزیر صنعت، معدن و تجارت ... گفت: بخش صنعت، معدن و تجارت با در اختیار داشتن ۳۷ درصد اشتغال، ۷۰ هزار واحد صنعتی، ۱۰ هزار معدن، سه میلیون واحد صنفی، ۹۰ هزار انبار و ۴۰ هزار بازرگان، سهم ۳۰ درصدی از تولید ناخالص داخلی کشور را دارد.» (ایلنا - کد خبر: ۱۳۷۳۹۵۶ - قرائت: ۱ سپتامبر ۲۰۲۳) این اقرار بی سابقه‌ایست. به بزرگترین منابع تولید ثروت در کشور فقط ۳۰٪ از بودجه را اختصاص داده‌اند. در حالی که «بررسی برنامه مالی دولت رئیسی برای سال آینده کشور نشان می‌دهد که حدود ۶۰ درصد از منابع عمومی دولت، طبق برآورد لایحه بودجه ۱۴۰۲، خرج دستگاه‌ها و نهادهای دولتی خواهد شد.» (دنیای اقتصاد - انتشار ۳/۱۱/۱۴۰۱) این بدان معناست که بخش اعظم درآمد این کشور صرف بوروکراسی دولتی می‌شود. بخش قابل ملاحظه دیگر حدود ۱۲۱ هزار میلیارد تومان نیز صرف تکامل و گسترش ارگان‌های سرکوبگر می‌گردد. بودجه عظیم بیش از ۱۰۱ هزار میلیارد تومانی نیز صرف خرافات و توهین به شعور مردم، می‌شود.

رژیم ایران در طول سال‌های متمادی قدم به قدم خود را تصفیه نموده است. این تصفیه اساساً در خدمت تحرک و سرعت تصمیم‌گیری بیشتر نیروهای نظامی علیه جنبش‌های اعتراضی صورت گرفته است. ساختار سیاسی و سازمانی رژیم هرمی است. یعنی یک نوک تیز فرماندهی دارد و یک بدنه گسترده سرکوبگر.

خرده بورژوازی ایران به سه بخش تقسیم می‌شود. بخش فوقانی آن همیشه تلاش می‌کند با حاکمین پیوند بزند. دو بخش دیگر به سرعت در حال تجزیه هستند، همه چیزشان را از دست می‌دهند و به پرولتاریا نزدیک می‌شوند. لذا

اقتشار میانه و پائین خرده بورژوازی به طور وسیع در مبارزات دمکراتیک شرکت می‌کنند.

برخی از گروه‌های متعلق به این اقتشار سازمان‌های مستقل خود را به وجود آورده‌اند. مثل کانون وکلا، معلمان (معلم پرولتر و معلم خرده بورژوا) کانون‌های مختلف زنان و غیره.

در مجموع این اقتشار بر مبنای شرایط اقتصادی‌شان بین بورژوازی و پرولتاریا مرتب در نوسانند. زهر ایدئولوژیک خود را در جنبش کمونیستی تزیق می‌کنند و شمشیرشان را هم علیه رژیم در هوا می‌تابانند و قربانی هم می‌دهند.

در نتیجه سه نیروی اساسی جامعه، بورژوازی، خرده بورژوازی و پرولتاریا در مبارزه‌ای تمام عمر علیه یکدیگر قرار دارند. در این روند اتحادهای کوتاه و یا بلند مدت بین اقتشار مختلف صورت می‌گیرد ولی این تضاد به درجات مختلف همیشه تا محو طبقات حضور دارد. یکی از اشکال ظهور مبارزه طبقاتی این نیروها، مسأله ملی و شیوه حل آن است.

حال با مقایسه نیروهای این طبقات و اقتشار بر هم می‌توانیم سیر حرکت آینده ایران را تا اندازه‌ای به دست آوریم.

سرمایه‌داری ایران دارای تشکیلات وسیع اداری، قضائی و نظامی است. بودجه کافی هم برای اداره طولانی مدت آن ذخیره کرده است. رژیم در جامعه در نهایت افراد به سر می‌برد و پایه مردمی خود را کاملاً از دست داده است. در درون رژیم و کلاً سرمایه‌داری ایران تضادهای نوینی بروز می‌کند و کار به حذف فیزیکی همدیگر نیز می‌رسد. رأس رژیم اعتماد کاملی به پایه‌های نیروهای مسلح خود ندارد به همین جهت از نیروهای تروریستی خارجی در سرکوب مردم نیز استفاده می‌کند. تنها ابزار رژیم در ماندگاری، سرکوب و اعدام است. این ابزار تأثیرش را تا اندازه زیادی از دست داده است.

پرولتاریای ایران پر جمعیت‌ترین طبقه و نیروی اجتماعی است. به علت نقش‌اش

در تولید، می‌تواند با اعتصابات وسیع رژیم را به عقب نشینی وادارد. این طبقه دارای تجارب غنی تاریخی، مبارزاتی و تاکتیکی است. شرایط زندگی و گذران اکثریت مطلق آن، طور است که برای زنده ماندن چاره‌ای جز سرنگون کردن رژیم کنونی و نظام سرمایه‌داری ندارد. تشکل طبقه کارگر برای انقلاب هنوز کافی نیست. طبقه کارگر برای انقلاب باید بتواند خود را منسجم‌تر و منضبط‌تر از نیروهای مسلح رژیم سازمان دهد. باید بتواند در جریان مبارزه با کمک جنبش کمونیستی درک علمی خود و توده‌های زحمتکش و اکثریت جامعه را بالا ببرد که آن‌ها برای انقلاب سوسیالیستی آماده شوند. باید توده‌ها ضرورت انقلاب مسلحانه توده‌ای را درک کرده باشند. برای به وجود آمدن کلیه این شرایط باید حزب کمونیست پا به عرصه میدان گذارد و طبقه و اقتشار مختلف مردمان مترقی را چون هرمی نوک تیزتر، با ثبات‌تر و متحرک‌تر در تقابل با هرم رژیم قرار دهد.

این شرایط فقط بخشا فراهم است. پرولتاریا بخشا سازمان مستقل خود را دارد. فقط بخشی از این طبقه نظر مساعد نسبت به سوسیالیسم دارد. مردم خواهان سرنگونی رژیم کنونی هستند ولی درک بالایی از ساختار سرمایه‌داری و ضرورت روبانیدن آن از جامعه ندارند. جنبش کمونیستی هنوز با طبقه کارگر پیوند فشرده لازم را ندارد و در پراکندگی به سر می‌برد.

خرده بورژوازی زخم خورده ایران همان طور که در رستاخیر اخیر شاهد آن بودیم، وسیعاً در مبارزه علیه رژیم شرکت می‌کند. صدها قربانی و هزاران زندانی از خود به جا می‌گذارد. در مراحل جزو متحدین پرولتاریاست. این اقتشار ولی نظرگاه بورژوازی را دارند. مذبذب و در نوسان‌اند. طبق گرایش طبقاتی‌اش در طبقه کارگر نفوذ می‌کند و ایدئولوژی و شیوه تفکر ضد کمونیستی خود را در قالب شعارها، شیوه مبارزه و سازماندهی در جنبش کارگری و

کمونستی تزریق می‌کند. مثل شعار “زن، زندگی، آزادی”، “انقلاب ژینائی، “زنده باد انقلاب دمکراتیک”، “انقلاب ایران زنانه است” و...

این شعارها جنبش طبقه کارگر، شعارهای اساسی‌اش، نوع سازماندهی‌اش را پشت صحنه می‌برد و آن را از کل بدنه جنبش منفرد می‌سازد. پرولتاریای ایران و جنبش کمونستی هنوز در مبارزه خود نتوانسته بر این توطئه طبقاتی و نفوذ ایدئولوژیک غلبه کند.

از آنچه گفته شد بر می‌آید که پرولتاریای ایران هنوز برای انقلاب ضد سرمایه‌داری آماده نیست. فاکتورهای این انقلاب هنوز به اندازه کافی تکامل نکرده است.

این فاکتورها در چه شرایطی تکامل می‌یابند؟ در شرایط دامن زدن به مبارزه و در این روند کار توضیحی و سازماندهی خود طبقه و مردم، در این روند نزدیک شدن کمونیست‌ها با طبقه کارگر و سازماندهی آن، سازماندهی خود به صورت یک حزب واحد کمونستی راستین ایران. با پیچ و پیچ هیچ فاکتور مثبتی تکامل مثبت نمی‌یابد. در مبارزه، تظاهرات، اعتصاب، درگیری‌های خیابانی و بسیج هر چه بیشتر توده‌های مردم علیه رژیم و ساختار سرمایه‌داری این فاکتورها تکامل می‌یابند.

۳- شرایط امروزه بین‌المللی

شرایط امروزه بین‌المللی نیز برای پیروزی انقلاب کاملاً مهیا نیست. کلیه دولت‌های سرمایه‌داری مایل به حفظ رژیم کنونی و ساختار سرمایه‌داری در کشور ما هستند. این یک فاکتور منفی است. این دولت‌ها کاملاً متشکل و مسلح‌اند.

مردمان مترقی جهان و در مرکز آن‌ها طبقه کارگر پشتیبانان با ثبات انقلاب ایران هستند. حدود بیش از ۵ میلیارد نفر. این یک فاکتور مثبت است. اما آن‌ها به اندازه کافی متشکل نیستند. و مانند مردم ایران با آلترناتیو جامعه سرمایه‌داری یعنی سوسیالیسم، آشنائی

ندارند. آنهایی هم که دارند، اکثراً دارای نگاه بدبینانه‌ای نسبت به آن هستند. این یک فاکتور منفی است.

چنانکه ملاحظه می‌شود شرایط داخلی و بین‌المللی برای انقلاب ضد سرمایه‌داری ایران در این روزها فراهم نیست.

در نتیجه انقلاب ایران به این زودی‌ها به ثمر نخواهد نشست. انقلاب طولانی‌ست. باید فاکتورهایش در مبارزه با رژیم ددمنش و سرمایه‌داری ایران قوام یابند.

در این جا باز هم خرده بورژوازی پایش را به میدان می‌گذارد: چون شرایط آماده نیست پس ما باید راه میان بر را انتخاب کنیم. یک “انقلاب دمکراتیک”. این سراب طبقاتی با هزینه بسیار سنگین برای مردم، چیزی جز حاکمیت مجدد یک رژیم سرمایه‌داری را به همراه ندارد.

“انقلاب دمکراتیک” در سال ۵۷ در ایران انجام شد. رژیم جمهوری اسلامی نتیجه واقعی آن است. این “انقلاب” در مصر هم انجام شد. نتیجه‌اش مصر امروزیست. نتیجه “انقلاب دمکراتیک” مردم عراق علیه صدام حسین را نیز ما می‌توانیم لمس کنیم. از ده‌ها سال پیش این پروسه بسته شده است. تمام “انقلابات دمکراتیک” در همان روز اول حاکمیت رژیم جدید، به اعمال فاشیسم علیه مردم می‌انجامد.

کارگران و مردمان تحت ستم برای نجات خود تنها یک راه واقعی در پیش دارند و آن هم سوسیالیسم است که تدارکش هم هزینه دارد و هم مدت طولانی برای آن لازم است. جنبش کمونستی و کارگری باید در راه تدارک و تکامل عوامل انقلاب از دل و جان مایه بگذارند. افق انقلاب، از دور می‌درخشد.



دو انحراف در راه تشکیل حزب کمونیست راستین ایران

وظیفه بسیار کوشید ولی تا کنون موفقیتی به دست نیاورده است.

بعد از انحلال حزب کمونیست ایران، به علت پرجمعیت بودن خرده بورژوازی به ویژه خرده بورژوازی دهقانی، که به لحاظ اقتصادی و درک اجتماعی عقب مانده‌ترین قشر خرده بورژوازی کشور بود و به علت تنش‌های بزرگ سیاسی در ایران و در اوضاع بین‌المللی، شرایطی پیش آمد که کمونیست‌های باقیمانده از حزب کمونیست ایران در مقابل خرده بورژوازی و بورژوازی نیمه مرفه سر فرود آوردند و بجای تلاش مستمر در احیای حزب کمونیست، حزب چپ لیبرالی به نام حزب توده ایران را به وجود آوردند. در این حزب از شاهزادگانی به مانند سلیمان میرزا اسکندری تا کمونیست‌های فداکاری به مانند وارثان و خسرو روزبه شرکت داشتند. حزب توده بیشتر یک حزب پارلمانتاریستی با پایه‌های گسترده کارگری بود تا حزبی در خدمت منافع طبقاتی طبقه کارگر.

از نقد رفرمیسم حزب توده، دو جریان خرده بورژوازی چپ و متضاد با هم شکل گرفت: یک جریان چریکی که با ترور بعضی از سیاستمداران دوره پهلوی می‌خواست “آگاهی” توده‌ها را برای انقلاب بالا ببرد و جریان دیگری که معتقد به بالا بردن آگاهی طبقه کارگر در جریان مبارزات روز مره علیه رژیم بود. این جریان همانند جریان چریکی کوچکترین پایه و نفوذی در طبقه کارگر نداشت.

در کردستان جریان دیگری تحت شرایط دیگری شکل گرفت. کومله با یاری ملا آواره و برخی اعضای سازمان انقلابی تشکیل شد که بیشتر پایه در بین دهقانان فقیر داشت.

اکثر متعلقین به این سه جریان از روشنفکران چپ خرده بورژوازی بودند. این سه جریان هیچگاه نفوذ قابل ملاحظه‌ای در بین طبقه کارگر کسب نکردند. در درون این سه جریان انشعابات متعددی نیز به وقوع پیوست که کلاً جنبش کمونستی امروزه ایران را تشکیل می‌دهند. از درون این جریانات خرده بورژوازی، کمونیست‌های جان

است ولی نه در همه اعضای جنبش کمونیستی و حتی نه در اکثر اعضای این جنبش و نه در احزابی که هیچ کار عملی مشخصی ندارند.

بنابراین ایجاد حزب کمونیست راستین ایران از نفی دیالکتیکی کل این جنبش کمونیستی می‌گذرد. وقتی این مسأله مطرح می‌شود، برخی کمونیست‌های سطحی که اساساً نه ماتریالیسم را می‌شناسند و نه دیالکتیک را، معترضانه می‌گویند این نظر یعنی نفی کل جنبش کمونیستی و کمونیست‌های راستین‌اش، یعنی انحلال طلبی.

این درک سطحی‌ست. وقتی از نفی دیالکتیکی صحبت می‌شود، از تز، آنتی تز و سنتز صحبت به میان است.

تز: کل عناصر سطحی، رویزیونیست، وارفته ولی حراف، تروتسکیست، رهبران جابخوش کرده و غیره در جنبش کمونیستی.

آنتی‌تز: آن اعضای جان برکف، فداکار و به لحاظ تئوریک پر دانش و به لحاظ عملی فعال و مصمم برای ایجاد سازمان کمونیستی راستین سر تا سر ایران.

سنتز: نفی جابخوش کرده‌ها، وامانده‌ها، تنبل‌ها و مغرضین، و در عین حال تشکیل گام به گام حزب کمونیست ایران در روند پیوند هر چه بیشتر اعضای این بخش با طبقه کارگر و جنبش آن.

ما کنفرانسی از اعضای جنبش کمونیستی که فعال و خواهان ایجاد حزب هستند، را پیشنهاد کرده‌ایم. در این کنفرانس مبارزه ایدئولوژیک بر سر چگونگی حرکت در این سمت با احترام، دوستانه ولی جدی و طبقاتی درگیر خواهد شد. بسیاری در این کنفرانس‌ها تصفیه می‌گردند. بسیاری خود را نوسازی خواهند کرد و شرایط را برای رشد رفقای که از دل و جان خواهان تشکیل چنین حزبی هستند فراهم خواهند نمود. این کنفرانس‌ها گام‌های ما را در انجام ضروری‌ترین وظیفه نسبت به پرولتاریا و مردم مترقی ایران استوار و نیرومند خواهد نمود.

طبقه کارگر می‌بایست در درون طبقه کارگر و در زندگی روزمره و مبارزاتی این طبقه و در کل جامعه شکل گیرد و قوام یابد. این نظر بیشتر به سرهم بندی کردن چیزی به نام حزب مایل بود تا حزب واقعی و رزمنده کمونیستی در درون طبقه.

گرایش دوم: سپردن ایجاد حزب کمونیست به آینده‌ای نا روشن. به آینده‌ای که معلوم نیست تضادهای جامعه تا کجا به کمونیست‌ها "رحم خواهد کرد" و تا کجا و تا چه اندازه‌ای به هم گره خواهد خورد که این رفقا بالاخره به این نتیجه برسند که "آری رفقا الان اوضاع برای ایجاد حزب خوب است"

این دیدگاه پاسیویستی و ایدئولوژی فرار از تلاش برای انجام ضروری‌ترین وظیفه، نقش اراده انسان را به عنوان یک فاکتور مهم تاریخی از دیده فرو می‌گذارد. جلوی هر تلاشی را به عنوان "هنوز شرایط آماده نیست"، سد می‌کند. نقش اراده را در تأثیر گذاری بر گذرگاه‌های تاریخی نمی‌بیند.

این دیدگاه حتی بر تجارب تاریخی پرولتاریای ایران و جنبش کمونیستی آن با شک و تردید می‌نگرد. شرایط برای ایجاد حزب کمونیست در ۱۹۲۰ فراهم شد. به طور واقعی و عینی پا بر صحنه مبارزات پرولتاریا گذاشت. در آن زمان هم همه شرایط آماده نبود و لقمه‌ای نبود که فقط کمونیست‌ها باید قورتش بدهند. انسان‌هایی با اراده سترگ وارد میدان شدند و شرایط نا آماده را به شرایط آماده تغییر دادند و حزب کمونیست را به وجود آوردند.

در دهه‌های بعد، کمونیست‌های پا در عملی به صحنه آمدند و جنبش چریکی را سازمان دادند. آن‌ها در این راه اراده‌ای پولاین به منضه ظهور رساندند. تعداد دیگری از کمونیست‌های ایران "سازمان انقلابی" را در تقابل با حزب رفرمیستی توده و جریان چریکی به وجود آوردند که نقش توده‌ها را به جای قهرمانان برجسته می‌ساختند. در گذر زمان این اراده به پشت صحنه رانده شد. این اراده موجود

برکف و فداکاری نیز سر بر آوردند مثل حمید اشرف، مرضیه احمدی اسکونی، واعظ زاده مرجانی، خسرو صفائی، فواد سلطانی، آذر درخشان، داریوش کایدپور و ...

اگر قدری موشکافانه به تاریخ این جنبش بنگریم می‌توانیم به آسانی بزرگترین ویژگی آن را به دست آوریم. این جنبش تا کنون نتوانسته است پایه طبقاتی خرده بورژوازی خود را عوض کند و کماکان در کپسول خرده بورژوازی محصور است. از گروه کوچک و ذره بینی ما تا سازمان‌ها و احزاب کمونیستی موجود در تار و پود این طبقه گیر کرده و در واقع متعلق به این همین طبقه یعنی خرده بورژوازی‌ست.

گرایش ذاتی جنبش کمونیستی کنونی ایران به علت تعلق طبقاتی اکثریت اعضایش به خرده بورژوازی، جلوگیری از ایجاد حزب کمونیست راستین سر تا سر ایران است. در نتیجه در درون هر سازمان آن بر سر تشکیل حزب کمونیست، مبارزه‌ای بین مرگ و زندگی در جریان است.

در این روند دو گرایش خطرناک همیشه سر بر آورده است:

گرایش اول: رهبران سازمان‌های جنبش کمونیستی گرد هم آیند و حزب کمونیست را به وجود آورند. این گرایش بعد از حاکمیت رژیم جمهوری اسلامی و عقب نشینی جنبش کمونیستی و انتقال آن به خارج از کشور تقویت شد. وقتی کمونیست‌های خرده بورژوازی خارج از کشور به جای تشکیل کنفرانس‌های مخفی در راهیابی جهت ایجاد حزب به لحاظ تاریخی، اتحاد نیروهای چپ و کمونیست را علم کردند، که خود انحراف بزرگی در جنبش کمونیستی بود، تعداد اندکی گرایش خطرناکتری را در نشست‌های این اتحاد طرح کردند. و آن این که "همین نیروها بجای اتحاد می‌توانند وحدت کنند و حزب کمونیست ایران را به وجود آورند." به همین سادگی و بلاهت. این جریان به لحاظ گرایش طبقاتی نمی‌توانست درک کند که حزب پیشقراول

جنبش کمونیستی و تدارک جهانی سرمایه داری علیه انقلاب در ایران

در بر می‌گیرد، با محوریت طبقه کارگر عمل می‌کنند و برپائی سوسیالیسم در آن نهادینه است. لذا منافع کل سرمایه‌داران جهان و کشورهای سرمایه‌داری را به خطر می‌اندازند. بر این مینا همه دولت‌های سرمایه‌داری نوشته یا نا نوشته، در ارتباط با هم یابی ارتباط، علیه این جنبش‌ها وارد عمل می‌شوند

بعضی از دولت‌ها در اتحاد با دولتی که دست به گریبان جنبش درونی است متحد شده و آن جنبش را سرکوب می‌کنند، مثل اتحاد دولت کره و امپریالیسم آمریکا بعد از جنگ جهانی دوم و یا اتحاد دولت آمریکا با مرتجعین حاکم در ویتنام. بعضی دیگر سعی می‌کنند بر موج انقلاب و یا جنبش سوار شوند، محتوای آن را دگرگون سازند و از آن به صورت اهرم فشار بر دولت مذکور استفاده کنند. بهترین نمونه شفاف و روشن آن جنبش ۱۴۰۱ کشور خودمان است.

۲- هرگاه در کشوری جنبش انقلابی، آزادیخواهانه و مترقی برپا شود، همه آزادیخواهان و نیروهای مترقی به ویژه طبقه کارگر کشورهای مختلف بر مبنای تکامل سازمانی و درجه آگاهی خود از آن جنبش و حرکت انقلابی پشتیبانی می‌کنند.

برآیند این دو نیرو، شرایط مساعد و یا مساعد خارجی هر جنبش انقلابی و یا مترقی را تعیین می‌کند. در جنبش ۱۴۰۱ کشور ما نیز چنین بود.

همه دولت‌های سرمایه‌داری خواهان ادامه و تداوم رژیم فاشیستی ایران بوده و هستند. ولی،

گسترش جنبش ۱۴۰۱، محفانه بودن آن، شناخت اکثر مردم جهان از رژیم فاشیستی ایران، نقش والا و قهرمانانه زنان در این جنبش باعث گردید که دولت‌های سرمایه‌داری (امپریالیستی و غیر امپریالیستی) بر مبنای

درخواست‌هایشان مواضع گوناگونی در مورد آن اتخاذ کنند:

دولت‌های چین و روسیه علنا از سرکوب مردم ایران توسط رژیم فاشیستی در جنبش ۱۴۰۱ در سطح بین‌المللی پشتیبانی علنی کردند.

نماینده چین در سازمان ملل اعلام داشت: «از نظر یکن اعتراضات ایران یک مسئله داخلی این کشور است و ایران باید اجازه داشته باشد هرطور که می‌خواهد با معترضین برخورد کند.» نماینده دولت روسیه در سازمان ملل متحد از موضع چین پشتیبانی کرد. علت اتخاذ چنین مواضع شفاف و ارتجاعی در قبال رژیم و مردم ایران، سرمایه‌های بیش از ۵۰۰ میلیارد دلار چین در ایران است. این سرمایه برای چین بسیار سودآور است و تضمین کننده این سرمایه و سود آن نیز رژیم ایران است. دولت روسیه نیز بیش از ۲۰۰ میلیارد دلار در ایران سرمایه گذاری کرده است و تضمین سرمایه و سود آن را می‌خواهد که رژیم فاشیستی ایران است. این دو دولت جهت سرکوب هر جنبش مترقی در حال و آینده، پیشرفته‌ترین تکنولوژی را جهت استراق سمع و شناسائی معترضین در خیابان توسط هوش مصنوعی، با قیمت بس گران در اختیار دولت ایران می‌گذارند.

دولت‌های امپریالیستی غربی نیز نفت و گاز و معادن ایران را نه به اندازه چین و روسیه ولی در سطح نسبتا بالائی غارت می‌کنند و بانک‌های بین‌المللی سودهای صدها میلیاردی از ثروت انباشته در این کشور را به جیب می‌زنند. ولی دولت ایران چموش است، هر از گاهی لگد هم می‌زند. همه دولت‌های غربی برای رام کردن این رژیم چموش عوامفریبانه از جنبش ۱۴۰۱ «پشتیبانی» کردند. آن‌ها این «پشتیبانی» را با تلاش در سازش کارانه کردن جنبش و تقویت منفی‌ترین جریانات آن همراه نمودند. به چند واقعیت توجه کنیم: - در ۶ آبان ۱۴۰۱ در مجلس اعیان بریتانیا، لرد آلن گرگوری اسمیت، با سردادن شعار «زن، زندگی، آزادی» به

زبان کردی، از مبارزات ایرانیان از جمله زنان جوان در ایران و ایرانیانی که این شعار را در خیابان‌های بریتانیا نیز سر می‌دهند پشتیبانی کرد. در همین جلسه بارونس جنیفر هلن جونز، چنین می‌گوید «احتمالا ثروتمندان و افراد رده بالای جمهوری اسلامی به فکر انتقال ثروت‌هایشان به بریتانیا افتاده باشند و دولت بریتانیا باید به تحریم این افراد و مسدود کردن سرمایه‌هایشان در بریتانیا بپردازد.» (VON) خواننده به روشنی ماهیت امپریالیستی پشتیبانی از مبارزات مردم را می‌تواند ببیند. «پشتیبانی» در خدمت فرار ثروت به انگلستان و چاپیدن آن.

- چارلی وایمرز، نماینده پارلمان سوئد نیز گفته است «مشتاخانه منتظر روزی از یک ایران سکولار و دموکراتیک دیدن کنم.» نه از یک ایران سوسیالیستی. این‌ها برای ما خط تعیین می‌کنند. «زن، زندگی، آزادی» و ایران سکولار و دموکراتیک.

- اسرائیلی‌ها هم همین خط را تقویت می‌کنند. العربیه می‌نویسد «سازمانهای اطلاعاتی اسرائیل... جسارت را پیدا کرده‌اند تا نسبت به تغییرات سیاسی محتمل در تهران ابراز خوشبینی کنند؛ چون به باور فرمانده‌های سازمان‌های اطلاعاتی اسرائیل جنبش انقلابی «زن، زندگی، آزادی»، برخلاف جنبش‌های اعتراضی پیش از خود در ۴۳ سال گذشته، پدیده‌ای گذرا نیست.» در نتیجه این شعار به نفع منافع اسرائیلی‌ها هم هست و در تدارک تقویت آن هستند.

- در ۶ آبان ۱۴۰۱ «جیک سالیوان، مشاور امنیت ملی کاخ سفید خطاب به مردم ایران اعلام کرد آمریکا از حقوق آن‌ها حمایت می‌کند و در کنارشان می‌ایستد. آقای سالیوان به بخش فارسی صدای آمریکا گفت ما در کنار مردم ایران به ویژه زنان ایرانی می‌ایستیم.» (VON) این‌ها روز روشن مردم افغانستان را به دست طالبان سپردند و به زنان افغانستان برای چندمین بار خیانت کردند. حال برای مردم ایران اشک تمساح می‌ریزند.

تحریف تروتسکیستی رویدادهای تاریخی

نویسنده: علی رسولی

تلگرام اخیر تروتسکی که می‌بایستی پاسخ در این مورد باشد، نه تنها هیچ اشاره‌ای به برنامه برای تربیت نیروهای ذخیره ندارد بلکه حتی به ضرورت این امر مهم نیز اشاره نکرده است.... آنطور که تروتسکی به اشتباه می‌پندارد، البسه سربازان "مهم‌ترین" مشکل ما نیست. تاریخ جنگ داخلی نشان داده است که با وجود تنگ دستی‌مان، همواره بر این امر فائق آمده‌ایم. اضافه بر این همواره تقریباً نیمی از این "پیراهن‌ها" و "چکمه‌ها" نصیب دهقانان شده است، زیرا سربازان آن‌ها را با دهقانان برای شیر، کره و گوشت تعویض کرده‌اند (و هم چنان می‌کنند)، یعنی آن موادی که نتوانسته‌ایم به آن‌ها برسانیم.... مسلماً موارد مهم‌تری از این نوع مایحتاج‌ها وجود دارد.... کمیته مرکزی باید فعالیت تمامی ارگان‌های نظامی، هم چنین آموزش نیروهای ذخیره جنگ و پشت جبهه را، هر گاه نمی‌خواهد بایک فاجعه دیگر مواجه شود، کنترل کند. از این رو، اصرار داریم که:

- ۱- ارگان‌های نظامی فعالیت خود را با "پیراهن سربازان" توجیه نکنند بلکه یک برنامه مشخص برای آموزش نیروی ذخیره جنگی تدوین نمایند.
- ۲- کمیته مرکزی (از طریق شورای دفاع) این برنامه را بررسی کند.
- ۳- کمیته مرکزی، کنترل بر دستجات پشت جبهه را از طریق گزارش منظم سرفرماندهان یا مسئولان پشت جبهه به شورای دفاع یا کمیسیون مخصوصی شامل اعضای شورای دفاع، افزایش دهد» (درباره ایجاد نیروهای ذخیره جنگی - ۳۰ اوت). در دستور لنین به استالین و ارتش جنوب می‌خوانیم: «.... پیروزی ما عظیم است و زمانی کامل خواهد شد، که ورانگل را برای همیشه درهم بگوئیم. ما در اینجا، تمام اقدامات لازم را انجام خواهیم داد. تلاش خود را

جز مبارزه قاطع با تلاش‌های ایدئولوژیک - سیاسی خرده بورژوازی در ایجاد شعارهای عوام فریب و فریبنده و خطرناکی مثل "زن، زندگی، آزادی"، "انقلاب ژینائی" و "انقلاب دمکراتیک".

جنبش کمونیستی باید روی شعارهای راستین خودش خم نشود، بایستد. استوار هم بایستد.

- زنده با آزادی.

- پیش به سوی ایجاد حزب کمونیست راستین ایران.

- پیش به سوی ایجاد شوراهای کارگران و تهیدستان شهر و روستا.

- پیش به سوی مبارزه مسلحانه توده‌ای به رهبری طبقه کارگر جهت سرنگونی سرمایه‌داری.

- پیش به سوی تشکیل دولت شورائی کارگران و تهیدستان

- پیش به سوی ایجاد جامعه سوسیالیستی.

- پیش به سوی برپائی دولت دیکتاتوری پرولتاریا.

یا جنبش کمونیستی در پیوند با طبقه و جنبش پرولتاریا روی شعارهای فوق استوار می‌ایستد و جنبش عمومی مردم را در جهت سرنگونی رژیم سرمایه و برای برپائی جامعه سوسیالیستی رهبری می‌کند و انقلاب را به پیروزی می‌رساند و

یا این که درها را به روی سیل ایدئولوژیک خرده بورژوازی باز می‌گذارد. آنوقت نه از تاک نشان خواهد بود و نه از تاک نشان.

سرمایه‌داری امپریالیستی جهان را بر مبنای خصلت استثمارگرانه و چپاولگرانه‌اش به صورت ویرانه‌ی کنونی درآورده است. تغییرات مثبت به نفع طبقات استثمار شده و ستم دیده را نه سرمایه‌داری، بلکه نوسازی درونی جنبش کمونیستی شکل خواهد داد. در پروسه ایجاد احزاب کمونیست در کشورهای مختلف و ایجاد یک انترناسیونال کمونیستی مقتدر این روند آغاز می‌گردد.

نیروهائی به مانند سلطنت طلبان و مجاهدین عروسک‌های خیمه شب بازی بیش نیستند. این نیروها تصور می‌کردند که با کمک دولت‌های غربی، رژیم ایران از صحنه خارج و خودشان قدرت را می‌گیرند. اما این‌ها جز ابزاری برای پیشبرد بده بستان‌های دولت‌های امپریالیستی با رژیم ایران، بیش نبودند و نیستند.

این‌ها نمونه‌هایی هستند که نشان می‌دهد، دولت‌های سرمایه‌داری علیه جنبش‌های مترقی و انقلابی آینده ایران، به لحاظ ایدئولوژیک، سیاسی تدارک می‌بینند. این تدارک عبارت است از: جا انداختن به اصطلاح شعار "زن، زندگی، آزادی" به عنوان آلترناتیو اتحاد پرولتاریا، اقشار زحمتکش و پائین خرده بورژوازی و سازماندهی انقلاب مسلحانه توده‌ای به رهبری طبقه کارگر علیه ساختار سرمایه‌داری ایران و جا انداختن "انقلاب ژینائی" و "انقلاب دمکراتیک" به صورت آلترناتیو انقلاب سوسیالیستی.

تمام قدرت‌های امپریالیستی در تدارک ایجاد شرایطی هستند که جنبش آزادی خواهانه و انقلابی ایران را در سرنگونی ساختار سرمایه‌داری با شکست رو به رو کنند.

جنبش کمونیستی چه خواهد کرد؟ یا مشخص‌تر؛ ما کمونیست‌ها چه خواهیم کرد؟

تمام سازمان‌های جنبش کمونیستی و سازمان‌های دمکراتیک که در شعار "زن، زندگی، آزادی" و "انقلاب ژینائی" می‌دمند، ناخواسته به شکست جنبش آینده یاری می‌رسانند.

تمام نیروهای دمکراتیک که طرفدار "انقلاب دمکراتیک" هستند، در نهایت با مجاهدین و سلطنت طلبان جبهه واحد علیه جنبش کمونیستی و طبقه کارگر به وجود خواهند آورد و راه سیاست‌های امپریالیستی در کشور ما را هموار خواهند کرد. جنبش کمونیستی هیچ راهی برای درآمدن از این چاله ندارد

اقدام ناموفق به دادگاهی کردن و روشیلف و کوشش در اعدام برخی از کمیسرها ارتش سرخ که از طریق کمیته مرکزی رد شد و... می‌توانستند به منظور رسیدن به آن هدف بوده باشند. تروتسکی همیشه معتقد بود که: «وسیله را فقط هدف می‌تواند توجیه کند، اما هدف نیز به نوبه خود احتیاج به توجیه دارد» (اخلاق آن‌ها و اخلاق ما). هدف توجیه پذیر را کی تعیین می‌کرد؟ تروتسکی. وسیله را کی معین می‌ساخت؟ باز هم تروتسکی!! یعنی عمل به هر اقدامی که او مجاز بداند برای رسیدن به هدف توجیه پذیرش، ضروری است. با پیروی از این نظر و روش بود که او بعدها حتی به جاسوسی امپریالیست‌ها تن داد، و برای پیروان خود نیز توجیه فلسفی - سیاسی آفرید.

پس از پایان جنگ داخلی، اعمال مشکوک تروتسکی پایان نگرفت، بلکه تغییر شکل داد. او اقدام به تشکیل فراکسیون ضد حزبی کرد و به طرح نظریات خطرناک و ضد مارکسیستی در ارتباط با اتحادیه‌ها پرداخت. او پیش از این که این مباحث در درون حزب به اندازه کافی مورد تبادل نظر قرار گرفته باشد، اقدام به انتقال بحث به خارج از حزب و در مجالس متفاوت کرد. او خواهان اجرای اصول نظامی در اتحادیه‌های کارگری و از «خانه تکانی» اتحادیه‌ها، محکم کردن پیچ و مهره اتحادیه‌ها، دولتی کردن اتحادیه‌ها و انتصابی بودن مقامات اتحادیه‌ای، نام برد. لنین به مبارزه با نظریات انحرافی تروتسکی پرداخت، به طوری که نظر او در حزب به طور مطلق رد شد. لنین در این موارد چندین نوشته دارد که تنها به ذکر چکیده‌ای بسنده می‌شود و خواننده می‌تواند برای درکی عمیق‌تر به آن منابع رجوع کند. «سند اصلی که در این جا بدان استناد خواهم کرد، جزوه رفیق تروتسکی «نقش ووظایف اتحادیه‌های صنفی» است. من ضمن مقابله این جزوه با تزه‌های پیشنهادی تروتسکی به کمیته مرکزی و تعمق در محتوی آن‌ها از کثرت اشتباهات تئوریک و نادرستی‌های فاحشی که در آن موجود است، دچار

در برقراری صلح با آلمان (برست لیتوفسک)، و اجرای نقشه‌های مشکوک در مهم‌ترین جنگ‌های داخلی (کلچاک، دنیکین و دفع حمله به پتروگراد، که آن هم داستانی مشابه دارد) و جنگ با لهستان، چه هدفی را دنبال می‌کرد؟ اشتباه خواهد بود اگر تصور شود که تروتسکی در این زمان، آلت دست آلمان و یا کشور امپریالیستی دیگری شده باشد، هر چند تروتسکی در آینده چنین سرنوشتی را برگزید. در این باره نه سند و مدرکی موجود است و نه او می‌توانسته از این طریق به هدف خود یعنی مقام اول کشور برسد. اگرگاردی‌های سفید به پیروزی نهائی می‌رسیدند و کشور شوراهای ساقط می‌شد، حتی با وجود نقشه‌های مشکوک تروتسکی، دیگران یعنی ژنرال‌های سفید و طرفداران رژیم تزاری، مقام‌های اول را از آن خود می‌کردند. تروتسکی از همان اوان انقلاب اکتبرکوشید یاران نزدیک به خود و هم فکراتش را بر مقام‌های مهم اداری و صنعتی بگمارد. او تعداد بیشماری از افسران ارتش تزاری را در فرماندهی ارتش سرخ گمارد. او در تمام سخنرانی‌ها و نوشتجات خود، سعی داشت شخص تروتسکی را به عنوان رهبر و قهرمان اصلی انقلاب اکتبر معرفی کرده و ارزش دیگران را پائین بیاورد. هدف او بر این بود که لنین و پیروان مشی لنینی را از قدرت ساقط کند و خود با حمایت دستجاتی که برکار گمارده بود، قدرت حزبی و دولتی را کسب کند. در صورت تحقق نقشه‌های مشکوک او و عدم موفقیت جنگی، نارضایتی عمومی افزایش می‌یافت، اختلافات در درون حزب، ادارات و ارتش همه گیر میشد و نابسامانی درون جامعه فزونی پیدا می‌کرد. در چنان اوضاعی، او قصد داشت خود را به عنوان ناجی معرفی کرده و با یاری ارتش که زیر فرماندهی افسران سابق تزاری عمل می‌کرد، حتی اگر به صورت کودتا باشد، بر اریکه قدرت بنشیند. باید در نظر داشت که برخی اقدامات او در ارتش، از جمله تلاش در برکناری استالین از شرکت در عملیات جنگی،

به این معطوف دارید که در پیشروی کنونی، با تمامی امکانات، کریمه را تسخیر کنید. همه چیز به این امر بستگی دارد». (تلگرام به استالین - ۱۱ اوت). آیا روشن‌تر از این می‌توان دستور داد؟ از توصیه‌ها و انتقادات منطقی استالین به عملکرد و نقشه تروتسکی بگذریم، ولی چرا تروتسکی، دستور مقام بالاتر از خود را نه تنها اجرا نمی‌کند، بلکه خلاف آنرا انجام می‌دهد، چرا حمله به سوی ورشو را بدون مشورت و هم نظری با ارتش جنوب شرقی که استالین در رأس آن قرار دارد انجام می‌دهد و تنها پس از شکست، خواهان کمک از سوی آن ارتش میشود، چرا موقعیتی را به وجود می‌آورد که نتیجه‌ی آن قرار گرفتن در منگنه دشمن از دو جناح جنگی است، این را حتی هر سرباز ساده‌ای می‌داند که بایستی از افتادن در منگنه دشمن پرهیز کرد، چرا خط حمله را آن چنان وسیع می‌کند که امکان حمله دشمن به نقطه ضعیف امکان پذیر باشد، چرا بین بخش پیشرو و پشت جبهه فاصله نامعقول به وجود می‌آورد؟ و ده‌ها چرای دیگر. چه کسی گفته بود که در زمان نامناسب، بدون هم سوئی با ارتش جنوب شرقی، پیش از نابودی ارتش ورانگل در کریمه، بدون استحکام مواضع فتح شده و... بایستی به سوی ورشو روانه شد؟ تمامی توصیه‌ها و دستورات، خلاف اقدام و ادعای تروتسکی را نشان می‌دهند. در زمان جنگ، تا هنگامی که دشمن نه تسلیم شده است و نه صلح یا آتش بس برقرار شده است، پیشروی حتی به سوی پایتخت دشمن مجاز است. تصمیم کمیته مرکزی که مرحله نهائی جنگ را در صورت عدم تسلیم لهستان و صلح در نظر داشت، چه ربطی به اقدام فوری در زمان و موقعیت نامناسب و بر خلاف نقشه و دستورات مقام بالاتر دارد؟ تروتسکی به هیچ کدام از این چراها پاسخ نمی‌دهد و برای فرار از نقشه و اقدامات مشکوک خود، اشتباهات نابخشودنی خود را بر گردن لنین و کمیته مرکزی می‌اندازد. برای تروتسکی، پیشروی حد و حدودی ندارد. سؤال بر اینست که تروتسکی از تخریب

تزه‌های رودزوتاک بود. واقعاً هم نه رفیق بوخارین و نه رفیق تروتسکی نتوانستند هیچ اعتراضی به این تزا بنمایند.... این می‌رساند که تمام اختلاف نظرهای تروتسکی ساختگی است» (مقاله لنین: بحران حزب - ۱۹ ژانویه ۱۹۲۱). «فکرش را بکنید: پس از برگزاری دو پلنوم کمیته مرکزی (۹ نوامبر و ۷ دسامبر) که در آن‌ها بحث‌های به‌طور بی سابقه طولانی، مفصل و داغ پیرامون طرح مقدماتی تزه‌های رفیق تروتسکی و مجموعه مشی مورد دفاع او در زمینه سیاست حزب در قبال اتحادیه‌ها انجام گرفت، یک عضو کمیته مرکزی در میان ۱۹ عضو آن تنها می‌ماند و این عضو در خارج از کمیته مرکزی برای خود گروهی گرد می‌آورد و «کار جمعی» این گروه را به عنوان یک «پلاتفرم» عرضه می‌دارد و از کنگره حزب دعوت می‌کند که «از دو گرایش یکی را انتخاب کند»! اتفاقاً، این امر سوای این واقعیت که رفیق تروتسکی علیرغم به صحنه آمدن بوخارین به عنوان «واسطه» در ۹ نوامبر، وجود دو و فقط دو گرایش را در ۲۵ دسامبر ۱۹۲۰ اعلام می‌کند، افشاگر خیره‌کننده‌ی نقش حقیقی گروه بوخارین به عنوان دستیاران بدترین و مضرترین نوع فراکسیون‌گرائی است....

زنده باد
انترناسیونالیسم پرولتاریائی

آه اگر آزادی سرودی می‌خواند

کوچک
همچون گلوگاه پرنده‌یی،
هیچ‌کجا دیواری فروریخته بر جای نمی‌ماند.
سالیان بسیار نمی‌پایست
دریافتن را
که هر ویرانه نشانی از غیاب انسانی‌ست
که حضور انسان
آبادانی‌ست.

نادرستند» (لنین - اتحادیه‌های صنفی، وضع کنونی و اشتباهات تروتسکی - ۳۰ دسامبر ۱۹۲۰). «پلنوم کمیته مرکزی در ۹ نوامبر. تروتسکی «پیش نویس تزه‌های» خودش را تحت عنوان «اتحادیه‌ها و نقش آتی آنان» ارائه می‌دهد که در آن‌ها از همان سیاست «خانه تکانی» اتحادیه‌ها منتها با پوشش یا آرایشی از عبارات مربوط به یک «بحران حاد» اتحادیه‌ها و وظایف و اسلوب‌های نوین آنان، طرفداری می‌شود.... تزه‌های تروتسکی رد شدند. تزه‌های لنین پذیرفته شدند. قطعنامه مربوطه در شکل نهائی آن با ده رأی موافق در مقابل چهار رأی مخالف به تصویب رسید.... کمیته مرکزی کمیسیون اتحادیه‌ها را انتخاب می‌کند و رفیق تروتسکی نیز جزو آنست. تروتسکی کار در کمیسیون را نمی‌پذیرد و فقط همین اقدام است که اشتباه اولیه رفیق تروتسکی را تشدید می‌کند و سپس به تشکیل فراکسیون می‌انجامد. بدون آن اقدام، اشتباه او (پیشنهاد تزه‌های نادرست)، اشتباهی بسیار ناچیز و از نوعی بود که برای تمام اعضای کمیته مرکزی بدون هیچ استثنائی، پیش آمده است.... هشتمین کنگره شوراها. روز ۲۵ دسامبر تروتسکی «جزوه پلاتفرم» خود را تحت عنوان «نقش و وظایف اتحادیه‌ها» عرضه می‌دارد. تروتسکی از نظر دموکراسی رسمی حق بی چون و چرا داشت که پلاتفرم خود را عرضه دارد، زیرا کمیته مرکزی در روز ۲۴ دسامبر اجازه آزادی مباحث را داده بود. ولی از نظر مصلحت انقلابی، این عمل گامی در راه تشدید همه جانبه اشتباه و ایجاد فراکسیون بر پایه پلاتفرم اشتباه آمیز بود. جزوه تروتسکی از تمام قطعنامه مصوب ۷ دسامبر کمیته مرکزی فقط بخش مربوط به «دموکراسی صنعتی» را نقل می‌کند، ولی چیزی که علیه «بازسازی از بالا» گفته شد نقل نمی‌شود.... تمام محتوی این جزوه از آغاز تا پایان از روحیه «خانه تکانی» اتحادیه‌ها اشباع است.... به عقیده من اوج مباحثات ۳۰ دسامبر، قرانت

حیرت شدم. چه طور ممکن است کسی هنگامی که پیرامون این مسأله در حزب مباحثه دامنه‌داری آغاز می‌کند، به جای یک چیز بسیار سنجیده، چیزی به این بدی تهیه کند؟.... اتحادیه‌های صنفی نه تنها ضرورتی تاریخی هستند، بلکه به عنوان سازمان پرولتاریای صنعتی از لحاظ تاریخی اجتناب ناپذیر می‌باشند، و تحت دیکتاتوری پرولتاریا، تقریباً سراسر این طبقه را دربرمی‌گیرند. این یک نکته بنیادی است، ولی رفیق تروتسکی پیوسته آن را فراموش می‌کند، نه آنرا درک می‌کند و نه آنرا نقطه حرکت خود قرار می‌دهد.... در هر قدم از تحقق دیکتاتوری پرولتاریا، نقش اتحادیه‌های صنفی دارای اهمیت بزرگی است. ولی نقش‌شان چیست؟ این سازمان یک سازمان دولتی نیست، برای اعمال جبر هم نیست، بلکه برای تربیت است. سازمانی است برای جلب افراد و تعلیم آن‌ها، این سازمان یک مکتب است: مکتب اداره امور، مکتب مدیریت اقتصادی، مکتب کمونیسم.... به همین جهت سخن گفتن از نقش اتحادیه‌های صنفی بدون در نظر گرفتن این حقایق، ناگزیر به بروز یک سلسله اشتباهات می‌انجامد.... باید این نکته را تصریح کنم که ما اگر فعالیت عملی خود و تجربه‌ی خود را، و لو در ابعادی کوچک، به طور مفصل بررسی می‌کردیم، می‌توانستیم از صدها «اختلاف» و اشتباه اصولی زائد که جزوه رفیق تروتسکی مملو از آن‌هاست، پرهیز کنیم. تزا حاوی تعدادی اشتباهات تئوریک هستند. این رویکردی مارکسیستی به ارزیابی «نقش و وظایف اتحادیه‌های صنفی» نیست، زیرا بدون تعمق در جنبه‌های سیاسی خاص زمان کنونی، بررسی موضوعی با دامنه‌ای چنین گسترده، غیرممکن است.... شما به توده‌ها امکان نداده‌اید که درباره امور بحث کنند، مطالب را فراگیرند و درباره آن تعمق کنند. شما بدون این که به حزب امکان کسب تجربه تازه داده باشید، عجله می‌کنید، زیاده روی می‌کنید و فرمول‌هایی می‌سازید که از نظر تئوریک

همچون زخمی
همه عمر
خونابه چکنده
همچون زخمی
همه عمر
به دردی خشک تپنده،

به نعره‌یی
چشم بر جهان گشوده
به نفرتی
از خود شونده، -
غیاب بزرگ چنین بود
سرگشت ویرانه چنین بود.

□
آه اگر آزادی سرودی می‌خواند
کوچک
کوچکتر حتا
از گلگاه یکی پرنده!
دی ۱۳۵۵



شیوه تفکر یک خرده بورژوا: غیبت کردن یکی از خصوصیات برجسته یک خرده بورژواست. او قادر است بنشیند و ده‌ها ساعت پشت سر یک نفر بد گوئی کنند ولی اگر کسی پشت سر او کمبودش را بیان کرد، تا ابد در ذهن‌اش از او انتقام می‌گیرد.

پرولتاریای جهان متحد شوید!

کارگران، زحمتکشان و آزادیخواهان مترقی متحد شوید!

در سمت پیوند با طبقه کارگر بکوشیم!

حزب کمونیست راستین ایران را به وجود آوریم!

تروتسکیسم را از صفوف خود طرد کنیم!

به پیش در سمت ایجاد شوراهای کارگران و تهیدستان!

پیروز باد دیکتاتوری پرولتاریا

پیروز باد دولت شورائی کارگران و تهیدستان